

ایران و آمریکا

## منطق حملات جدید ایران و آمریکا؛ فشار بیشتر یا بازگشت به جنگ؟

سعید جعفری

کمتر از یک دقیقه پیش



تصویری از ویدئویی که سنتکام از حمله به نفتکش‌های مرتبط با ایران منتشر کرد، ۱۴ شهریور

حدود یک ماه بعد از آخرین حمله مستقیم آمریکا به ایران، ارتش ایالات متحده شامگاه دهم شهریور دوباره اهدافی را در جنوب ایران مورد هدف قرار داد. این حملات پس از آن صورت گرفت که سنتکام اعلام کرد نیروهای سپاه در جزیره لارک در حال آماده‌سازی راکت‌هایی حامل مین دریایی برای شلیک به تنگه هرمز بودند.

در ادامه، حملات آمریکا گسترده‌تر شد و ایالات متحده به سمت الگویی مشابه حملات یک ماه قبل خود به نقاط مختلفی در جنوب ایران، اما در زمانی کوتاه‌تر بازگشت.

مطابق انتظار، ایران هم در واکنش، با موشک و پهپاد به پایگاه‌ها و اهداف آمریکایی یا مرتبط با آمریکا در چند کشور منطقه حمله کرد.

این چرخه روز شنبه ۱۴ شهریور نیز ادامه یافت. سنتکام اعلام کرد پس از آن که سپاه پاسداران به دو شناور نیروی دریایی آمریکا موشک بالستیک شلیک کرد، نیروهای آمریکایی سه نفتکش حامل نفت خام ایران را هدف قرار دادند.

اما در شرایطی که هم مقام‌های جمهوری اسلامی و هم تصمیم‌گیران در کاخ سفید تأکید دارند که قصد بازگشت به جنگ تمام‌عیار ندارند، منطق این حملات تازه چیست و چه چشم‌اندازی را برای آینده این مناقشه ترسیم می‌کند؟

## فشار اقتصادی با پشتیبانی نظامی

یکی از نخستین برداشت‌ها از اقدام تازه آمریکا از دید ناظران این بوده که هدف حملات نظامی لزوماً آغاز یک کارزار تازه نیست؛ واشینگتن قصد دارد از عملیات محدود برای جلوگیری از تضعیف محاصره و کاهش اهرم ایران در هرمز استفاده کند، در حالی که بخش اصلی فشار همچنان از مسیر اقتصاد اعمال می‌شود.

علی واعظ، مدیر پروژه ایران در گروه بین‌المللی بحران، این سیاست ایالات متحده را را یک رویکرد «سه‌وجهی» می‌داند و به رادیو فردا می‌گوید:

«سیاست آمریکا در این مرحله یک رویکرد سه‌وجهی در جهت تضعیف ایران است: محاصره دریایی که به تحریم‌ها اضافه شده و هدف نهایی آن به زانو درآوردن اقتصاد ایران است؛ عملیات محدود نظامی دومین عامل است که با هدف بدتر کردن شرایط اقتصادی ایران اجرایی شده؛ و همچنین تلاش برای تضعیف اهرم تنگه هرمز در دست ایران.»

از نگاه آقای واعظ، واشینگتن امیدوار است ادامه چنین فشاری در نهایت موقعیت ایران را در مذاکرات احتمالی تغییر دهد و تهران را وادار کند از بخشی از خواسته‌های قبلی خود عقب‌نشینی کند یا توافق گسترده‌تری را بپذیرد.

با این حال، درباره این که همه اقدامات آمریکا بخشی از یک راهبرد منسجم برای رسیدن به توافق باشد، اتفاق نظر وجود ندارد.

تصمیم‌گیری‌های متغیر دونالد ترامپ و فاصله‌ای که گاهی میان سخنان رئیس‌جمهور و اعضای کابینه‌اش و البته اقدامات دولت دیده می‌شود، امکان تفسیر دیگری از حملات را نیز مطرح کرده است؛ این که واشینگتن در مقاطع مختلف، بدون انتظار برای یک نتیجه دیپلماتیک فوری، صرفاً بخش دیگری از توان نظامی ایران را از بین ببرد.

برند کائوسلر، استاد علوم سیاسی دانشگاه جیمز مدیسن و متخصص در امور ایران، این الگو را به سیاستی تشبیه می‌کند که در ادبیات امنیتی اسرائیل «چمن‌زنی» نامیده می‌شود. او می‌گوید:

«منظور از چمن‌زنی این است که هر چند وقت یک‌بار وارد عمل شد و حملات نظامی انجام داد تا دشمن ضعیف نگه داشته شود. اسرائیل چنین سیاستی را در قبال گروه‌های فلسطینی و حتی در سوریه و لبنان اجرا کرده بود. در مورد ایران هم این ایده وجود دارد که آمریکا هر چند وقت یک‌بار توان ایران را کاهش می‌دهد، فعالیت‌هایش را مختل می‌کند، تجهیزات و به زیرساخت‌های نظامی‌اش ضربه جدی وارد کند تا ایران ضعیف بماند و نتواند هیچ نوع برتری نظامی در تنگه هرمز و سراسر خلیج فارس به دست بیاورد.»

این دو برداشت می‌توانند هم‌زمان بخشی از رفتار آمریکا را توضیح دهند. تضعیف دوره‌ای توان نظامی ایران امکان ادامه محاصره را بیشتر می‌کند و در عین حال می‌تواند امید واشینگتن به فرسوده شدن موقعیت تهران را تقویت کند.

بیشتر در این باره:

سنتکام: در پی شلیک سپاه به سمت دو ناو آمریکایی، سه نفتکش ایرانی را هدف قرار دادیم



## نبرد بر سر کنترل هرمز

در حالی که ایران و ایالات متحده هر دو مدعی دست بالا داشتن در کنترل تنگه هرمز هستند، وضعیت در این آبراه راهبردی هنوز عادی نشده است.

میزان تردد نسبت به هفته‌های نخست درگیری افزایش یافته، اما همچنان با سطح پیش از جنگ فاصله چشمگیری دارد. بخشی از شناورها ممکن است سامانه‌های شناسایی خودکارشان را خاموش کرده باشند، با این حال هزینه بالای بیمه و احتیاط شرکت‌های کشتیرانی نشان می‌دهد ادعای واشینگتن درباره امن شدن مسیر هنوز به بازگشت کامل اعتماد منجر نشده است.

در چنین شرایطی، هدف قرار دادن سامانه‌هایی که قادر به ایجاد اختلال در کشتیرانی هستند، می‌تواند حامل پیامی فراتر از میدان نظامی باشد؛ این‌که واشینگتن می‌خواهد به شرکت‌های کشتیرانی و بازار انرژی نشان دهد که توان باز نگه داشتن مسیر را دارد و برای این کار حاضر است از نیروی نظامی استفاده کند.

کائوسلر معتقد است این جنبه نمایشی در سیاست آمریکا اهمیت دارد:

«ایالات متحده می‌خواهد دست‌کم ظاهری از امنیت ایجاد کند و این پیام را بدهد که ما همه‌چیز را کنترل می‌کنیم، هر زمان که بخواهیم می‌توانیم این حملات را انجام دهیم و اوضاع در اختیار ماست. به بیان آمریکا، مسیر امن است و شرایط به حالت عادی برگشته است.»

در چنین وضعیتی، ایران همچنان این امکان را خواهد داشت که حتی بدون بستن کامل تنگه هرمز مدعی شود توان آن را دارد که در عبور و مرور کشتی‌ها اختلال ایجاد و هزینه عبور از این آبراه را افزایش دهد. اما این شرایط هزینه‌هایی هم برای ایران به همراه دارد که حتی ممکن است از میزان هزینه‌ای که به طرف مقابل وارد می‌کند، بیشتر باشد.

## چرا تهران حاضر به پذیرش وضع موجود نیست؟

هرچه این وضعیت بیشتر ادامه پیدا کند، محاسبه برای حکومت ایران دشوارتر می‌شود. ایران همچنان هزینه محاصره، کاهش صادرات و فشار اقتصادی را می‌پردازد، در حالی که آمریکا تلاش می‌کند عبور کشتی‌های دیگر از هرمز را با کمترین هزینه ممکن حفظ کند. ادامه چنین شرایطی همچنین می‌تواند به مرور بخشی از ارزش اهرم هرمز را برای ایران کاهش دهد.

برخی ناظران معتقدند همین محاسبه می‌تواند سبب شود در آینده نزدیک، حتی تهران به این نتیجه برسد که حرکت به سمت رویکردهای تهاجمی‌تر از گزینه‌های ناگزیر تصمیم‌گیران در جمهوری اسلامی تبدیل شود.

در عین حال، هر دو طرف تصور می‌کنند استمرار این وضعیت هزینه به مراتب بیشتری را به طرف مقابل ایجاد خواهد کرد.

این تفاوت در محاسبه تصمیم‌گیران در تهران و واشینگتن را علی‌واظ این‌طور توضیح می‌دهد:

«ایران گمانش بر این است که با استفاده از ابزار نظامی می‌تواند محاصره اقتصادی آمریکا را تضعیف کند و آمریکا گمانش این است که با محاصره اقتصادی و درگیری نظامی محدود می‌تواند اهرم هرمز را در دست ایران تضعیف کند. هر دو طرف به دنبال این هستند که از موضع برتر نهایتاً به سر میز مذاکره برگردند.»

بر این اساس، واکنش نظامی ایران را می‌توان در چارچوبی گسترده‌تر از پاسخ متقابل به حملات آمریکا دید. تهران می‌خواهد به واشینگتن نشان دهد که ادامه محاصره با خطر و هزینه نظامی همراه خواهد بود و نمی‌توان فشار اقتصادی را بدون پرداخت هزینه‌ای در سوی دیگر ادامه داد.

اظهارات برخی مقام‌های جمهوری اسلامی در هفته‌های اخیر در عین حال این گمانه را تقویت کرده که تهران ممکن است در مقطعی به این نتیجه برسد که هزینه پذیرش طولانی‌مدت محاصره از خطر تشدید دوباره درگیری بیشتر شده است.

## تا کجا می‌توان تنش را کنترل کرد؟

در ماه‌های گذشته، هر دو طرف، در مواردی، از اقداماتی که می‌توانستند دامنه جنگ را بسیار گسترده‌تر کنند خودداری کرده‌اند، اما حملات اخیر دوباره نشان داد که مرز میان عملیات محدود و تشدید بزرگ‌تر تا چه اندازه باریک است.

آقای واعظ این ریسک را در تصور دو طرف از امکان کنترل تشدید می‌بیند:

«خطر اصلی در شرایط فعلی این است که هر دو طرف فکر می‌کنند می‌توانند به صورت کنترل‌شده از نردبان تنش بالا روند. اما یک اشتباه کافی است؛ اشتباهی که در آن تعداد زیادی غیرنظامی کشته شوند یا زیرساخت انرژی در منطقه هدف قرار بگیرد، برای این‌که نردبان تنش کاملاً از دست طرفین خارج شود و به یک درگیری بسیار بزرگ‌تر برسند.»

هم‌زمان، یک جنگ گسترده و طولانی برای آمریکا نیز هزینه‌های نظامی و لجستیکی بیشتری ایجاد می‌کند. کاهش ذخایر برخی مهمات و زمان‌بر بودن جایگزینی آن‌ها می‌تواند یکی از عواملی باشد که حملات گزینشی و دوره‌ای را برای واشینگتن جذاب‌تر از بازگشت به عملیات مداوم می‌کند.

اگر تهران و واشینگتن بتوانند این مرز را حفظ کنند، احتمال دیگری نیز مطرح است؛ بازگشت تدریجی به همان جنگ سایه‌ای که پیش‌تر بخش مهمی از تنش‌های میان ایران و اسرائیل به صورت مشخص‌تر و همچنین در مواردی با ایالات متحده مشاهده شده است.

موضوعی که آقای کائوسلر معتقد است در واشینگتن طرفدارانی هم دارد:

«در میان بخشی از سیاست‌گذاران آمریکایی تمایل قابل‌توجهی وجود دارد که شرایط دوباره به وضعیت قبلی برگردد؛ یعنی از این رویارویی تمام‌عیار میان ایران و آمریکا فاصله بگیرند و دوباره به همان جنگ پنهانی و سایه برگردند.»

او معتقد است چنین الگویی برای تهران هم در شرایط فعلی قابل‌تحمل‌تر خواهد بود و می‌گوید «در یک جنگ پنهانی، آمریکا می‌تواند ایران را تنبیه کند و ایران هم می‌تواند علیه آمریکا دست به اقدام تلافی‌جویانه بزند، اما هزینه آن به مراتب کمتر از چیزی است که اکنون شاهدش هستیم.»

این استاد علوم سیاسی دانشگاه جیمز مدیسن این وضعیت را «تله ترموپیل» نام‌گذاری می‌کند. ترموپیل همان نبرد معروفی است که در آن ۳۰۰ اسپارتنی و متحدان یونانی‌شان در یک گذرگاه باریک در برابر ارتش هخامنشی ایستادند. به گفته کائوسلر، منطق اسپارتن این بود که باید آن‌جا با دشمن بجنگیم تا مجبور نشویم در خانه با او بجنگیم.

به باور آقای کائوسلر، این نوع نگاه ترموپیلی، به‌ویژه در ۲۵ سال گذشته و پس از حمله به عراق، تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری آمریکا داشته و منطق ایران همیشه این بوده که باید جنگ در نقطه‌ای خارج از مرزهای کشور صورت گیرد.

بازگشت به چنین الگویی می‌تواند دامنه گسترده‌ای از حملات سایبری و اقدامات نیابتی تا عملیات محدود و دوره‌های کوتاه تشدید داشته باشد، اما در نهایت، به باور آقای کائوسلر، دو کشور را به همان نوع بن‌بستی برمی‌گرداند که پیش از آغاز جنگ وجود داشت.

با این حال، بازگشت به جنگ سایه الزاماً به معنای بازگشت به شرایط پیش از جنگ نیست. ایران اکنون علاوه بر تحریم‌های قبلی با محاصره دریایی، خسارت‌های ناشی از جنگ و فشار اقتصادی بیشتری روبه‌رو است و تحمل یک بن‌بست طولانی برای حکومت ایران دشوارتر از گذشته شده است.

به همین دلیل، حتی کاهش سطح درگیری نظامی هم مسئله اصلی میان دو کشور را حل نمی‌کند.

از نگاه علی واعظ، حتی اگر دو طرف بتوانند از تشدید بزرگ‌تر جلوگیری کنند، ادامه این مسیر در نهایت آن‌ها را در وضعیتی چندان متفاوت از بهار و تابستان گذشته قرار نخواهد داد. تهران و واشینگتن برای رسیدن به توافق همچنان ناچار به امتیاز دادن خواهند بود؛ اقدامی که به‌گفته او در هر دو پایتخت هزینه سیاسی بالایی دارد.

در چنین شرایطی، ادامه حملات محدود ممکن است برای هر دو طرف راهی برای پرهیز از بازگشت فوری به جنگ تمام‌عیار به نظر برسد، اما دوام این الگو به توان تهران و واشینگتن در پیش‌بینی واکنش یکدیگر وابسته است. فاصله میان یک حمله محدود و دور دیگری از جنگ گسترده، در نهایت ممکن است چیزی بیشتر از یک محاسبه اشتباه نباشد.

بیشتر در این باره:

شش ماه پس از آغاز جنگ؛ چهار عامل تعیین‌کننده در آینده رویارویی با ایران



این مطلب بخشی از:

گزارش و تحلیل

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی